بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 1 دی 1394.

در بحث دو مسئله ای که ما این روزها مطرح می کنیم بحث انحصار وارث به زوج و انحصار وارث به زوجه مهم اکثر روایات از طریق ابی بصیر هست. و احتمالا همه اینها هم یک یا دو روایت باشد. این است که بحث ابی بصیر در این بحث خیلی اهمیت دارد. مرحوم شهید ثانی در مسالک هم اشاره به این مطلب کرده است که این روایات ولو زیاد هستند ولی یکی از آنها روایت های محمد بن قیس هست و یکی روایت ابی بصیر هست و این دو تا مثلا گیر دارد پس بنابراین این روایات قابل اعتماد نیستند. خب بحث محمد بن قیس گذشت یک ریزه کاری هایی آن بحث محمد بن قیس دارد که به اینجا خیلی مربوط نیست. من از آن بحث می گذرم. عمده اش یکی از نکات خیلی مهم در محمد بن قیس موارد روایت ابن ابی عمید از محمد بن قیس است که بحث خیلی جون داری دارد.

اما در مورد ابی بصیر. در مورد ابی بصیر سه نفر ابو بصیر در کتب رجالی ما مطرح هستند. یکی ابو بصیر لیث بن البختری. یکی ابی بصیر یحیی بن القاسم یا یحیی بن ابی القاسم. مرحوم نجاشی در چند جا یحیی بن القاسم تعبیر کرده است ولی شاید درست ترش یحیی بن ابی القاسم اسدی. و نفر سوم ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی. این که اصلا ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی وجود خارجی دارد یا خیر توسط صاحب قاموس الرجال مورد بحث قرار گرفته است. ایشان معتقد است که ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی وجود خارجی ندارد. حالا من یک توضیح اجمالی در مورد کلام ایشان عرض می کنم. بر خلاف مطلب صاحب قاموس الرجال که عقیده دارد ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی وجود خارجی ندارد، صاحب مجمع الرجال مرحوم قهپائی عقیده دارد که ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی خیلی مهم بوده است و آن شخصیت مهمی که اینجا مطرح است همین ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی است که امام شعیب عقرقوفی را به او ارجاع داده است. خیلی در مورد این ابو بصیر عبدالله بن محمد اسدی برایش اهمیت قائل شده است. و یک ادعاهایی که به حسب ظاهر قریب است در مجمع الرجال مطرح شده است. این ادعاها را چون به حسب ظاهر خیلی عجیب بوده است، صاحب قاموس الرجال خب با آن لحن تندی که ایشان دارد این ادعا را که مطرح می کند با آن لسان تند خود هم می گوید که این حرف ها، خیلی حالا تعبیرش بماند تعبیر تندی که کرده است. ولی اصل قضیه این هست که ایشان به دلیل اینکه به خود مجمع الرجال دسترسی داشته است ولی به حواشی مجمع الرجال دسترسی نداشته است و نسخه ای که ایشان داشته است مشتمل بر حواشی نبوده است. صاحب مجمع الرجال در حواشی اینجا مفصل چند صفحه در مورد این ادعاهایی که اینجا دارد صحبت و بحث کرده است و امثال اینها و این را شبه الهام می داند و خیلی هم نسبت به این مطلب خودش موجب هست و خیلی مهم می داند حرفهایی که در مورد این بحث زده است. حالا آن بحث ها را یک جایی حاج آقا مفصل بحث کرده اند و من نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم. آن خیلی تفصیل دارد. ولی حالا به مقداری که اصل وجود عبدالله بن محمد اسدی را که صاحب قاموس الرجال مطرح کرده است همین مقدار اجمالا در موردش صحبت کنیم کفایت می کند.

قبل از اینکه حالا این مطلب را عرض کنم در مورد بحث صاحب قاموس الرجال یک نکته ای را متذکر بشود و آن این است که در رجال کشی که در مورد ابوبصیر صحبت می کند یک مقدار تشویشی رخ داده است. مثلا ایشان ابی بصیر لیث بن البختری را که عنوان کرده است در ذیل لیث بن البختری روایت های مربوط به یحیی بن ابی القاسم را هم آورده است. عنوانش فی ابی بصیر لیث ابن البختری المرادی است. ولی در ذیلش آن عبارت را هم آورده است. و خب این پیداست یک به هر حال گیری اینجا ایجاد شده است. صاحب قاموس الرجال خیلی مدعی هست که این روایات حسابی به هم ریخته است و یک ادعای نسبتا غریبی می کند. ایشان گروه روایات را اصلا نظمش را به هم می زند و می گوید که دو گروه روایات بوده اند. اول پنجم هفتم هشتم تو این عنوان هستند و چهارم و سوم، همینجور اسم می برد که آنها در گروه دیگر هستند و آنها به هم ریخته است. هیچ توضیح هم نمی دهد که اینقدر آخه روایات به هم بریزد و این مقدار تشویش از جهت منطقی چطوری امکان پذیر است این ها را توضیح نداده است. ولی اصل اینکه اینجا یک گیری ایجاد شده است بحثی نیست. من احتمال می دهم که این عنوانی که ایشان می گوید فی ابی بصیر لیث بن البختری المرادی، این عنوان مثلا اینجور بوده است یا لیث بن البختری المرادی اش زائد است و ابی بصیر خالی بوده است و تمام روایت هایی که ابی بصیر بوده است به تناسب ذیل آن می خواسته بیاورد. یا عنوان اینجوری بوده است فی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم الاسدی و ابی بصیر لیث بن البختری المرادی، هر دو را مکنی به ابی بصیر ذکر کرده بوده است. از این کلمه ابی بصیر به آن کلمه ابی بصیر قلمه ناسخ پرش کرده است. عبارت اگر اینجور باشد فی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم و ابی بصیر لیث بن البختری المرادی شباهت دو کلمه ابی بصیر منشأ می شود که از یکی به دیگری پرش کند که نمونه اش را قبلا هم اشاره کردم. خب این تشویش این عرض که ما می کنیم طبق قواعد تصحیفات است ولی اینکه یک دفعه تمام این باب زیر و رو بشود و یک زلزله ای باید رخ داده باشد که همه چیزها به هم بریزد. صاحب قاموس الرجال در ادعاهای تصحیف و تحریفاتی که می کند خیلی وقت ها قواعد تصحیف و تحریف را رعایت نمی کند. هیچ توضیح نمی دهد که این چجوری تبدیل شده است به این. چه شده است که، می گوید که این محرف است و صحیحش هم باید این باشد. آخه تبدیل عبارت به یک عبارت دیگر یک روند منطقی باید داشته باشد. ما این را مکرر عرض کردیم که انسان فکرش منطقی است. اگر اشتباه هم می کند منطقی اشتباه می کند. ایجور نیست که هر چیزی را به هر چیزی بشود تبدیل بشود و اشتباه رخ دهد. یک لغزش گاههایی و جود دارد و اصلا شناخت تصحیف و تحریف و اینکه آیا تصحیف و تحریف رخ داده است، یکی از نکات مهم در آن شناخت این قواعد تصحیف و تحریف و روند منطقی ای که سبب می شود که ذهن انسان اشتباه کند. مثلا چه مراحلی را ذهن انسان می پیماید و این اشتباهات چجوری رخ می دهد. من به طور خلاصه این بحث ها را در مقاله تصحیف و تحریف که در دانشنامه جهان اسلام چاپ شده است آنها را دنبال کردم و آوردم از آنجا به دلیل ساختار دانشنامه ای که یک اختصار را می طلبد مجال اینکه این بحث ها را باز کنم و اینها نبوده است. البته خود آن مقاله تصحیف و تحریف من جزو مقالات خیلی مفصل دانشنامه است. ولی با همه این حرف ها در اکثر موارد فقط به سرفصل اکتفا کرده ام و عنوان داده ام فقط. و الا اگر می خواستیم این توضیحاتش داده شود شاید یک چیزی حدود هزار صفحه لااقل توضیح می خواست برای چیزهای مختلف آنها. حالا یکی از نکات خیلی مهم در تصحیف و تحریفات عرض می کنم همین بحث پرش ها است. که از یک عبارت به عبارت دیگر مشابهش پرش کنند خب یک چیز خیلی طبیعی است که دقیقا در نسخ خطی مشابهاتش زیاد رخ داده است. خود شما نحوه اشتباهاتی که از قلم خودتان در نگارش ها اگر خیلی اهل قلم باشید حالا که امروز بیشتر رفته است نوشته ها به طرف کامپیوتر ولی اگر اهل قلم و پاکنویس کردن و اینها باشید خودتان خیلی رویش تأمل داشته باشید و ببینید که چطوری اشتباه می کنید. من یکی از نکاتی که در این بحث ها خیلی توجه داشتم اشتباهاتی بود که خودم می کردم. که چه طور می شد که اشتباه می کردم از بررسی اشتباهاتی که انسان خودش می کند خیلی راحت تر می تواند متوجه بشود که دیگران هم چطوری اشتباه می کنند.

سوال: ... خط پایین تر..

پاسخ: می رود به خط پایین تر چون مشابه هم هستند مثلا. یا به اصطلاح دو خط آن طرف تر نیست و دو سه کلمه آن طرف تر است. گاهی او قات یک خط و دو خط می افتد و گاهی اوقات پنج شش تا واژه می افتد. خب حالا این را داشته باشید. این مقدمه ای بود برای اینکه این بحث ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی را ما دنبال کنیم.

سوال: روایات را خودشان.... از لیث می گفتند و یک دفعه ...

پاسخ: نه ایشان به دلیل، رجال کشی رسمش این است که گاهی اوقات یک نفر را در عنوان ذکر می کند و گاهی اوقات دو نفر. این دو نفر گاهی اوقات به دلیل اینکه این دو با هم دیگر یک شباهتی دارند مثلا هر دو کنیه شان یکی است یا پدر و پسر هستند، یک ارتباط معنوی مثل ابوت بنوت دارند یا ارتباط ظاهری اسمشان مشابه هم هست یا کنیه شان مشابه هم هست باعث می شود که دو عنوان را با هم دیگر جمع کند و یک عنوان واحد را انتخاب کند. گاهی اوقات هم علتی که دو تا عنوان را با هم دیگر یک عنوان می دهد این است که این دو نفر تصادفا در یک روایت هر دو اسمشان هست. حالا در این بحث ما هم از این موارد هست که چون دو نفر با همدیگر در یک روایت وارد شده اند ایشان یک عنوان واحد داده است. حالا اینجا بحث این است که ایشان ابی بصیر لیث بن البختری المرادی را که ذکر کرده است مثلا بیست روایت ذیلش آورده است. این بیست روایت بعضی هایش ابی بصیر مطلق است و بعضی ابی بصیر لیث بن البختری است و بعضی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم است. تصریح هم دارد بر یحیی بن ابی القاسم. چطور همه اینها را در تحت عنوان ابی بصیر لیث بن البختری ذکر کرده است. عرض کردم صاحب قاموس الرجال می گوید که هفت هشت تا از اینها تحت عنوان ابی بصیر لیث بن البختری بوده است و بقیه اش تحت یک عنوان دیگر بوده است این هفت هشت تا هم پراکنده ها و نه هفت هشت تای مشخص. ما عرضمان این هست که اینجور نباید اصلا تحریفات را تعریف کرد. تحریفات تحت یک ضابطه ای هست. اگر هم تغییراتی ایجاد می شود یک تغییرات کوچیک در یک مکانیزم مشخص و یک روش تعریف شده . این است که احتمال زیاد این یا ابی بصیر مطلق بوده است یک عنوان. بعد چطور شده است لیث بن البختری المرادی اضافه شده است گاهی اوقات یک بنده خدایی خیال می کند این ابی بصیر مراد لیث بن البختری است چون مثلا پنج شش روایت اولش مال لیث بن البختری است، اشتباها آن لیث بن البختری را هم اضافه می کند حالا یا در متن یا در حاشیه اضافه می کند و حاشیه داخل در متن می شود این یک جور که این عنوان لیث بن البختری المرادی زائد در عنوان بوده است. یک جور دیگر که این احتمال دوم شاید قوی تر باشد. اینکه عنوان شاید یک عنوان ترکیبی بوده است. فی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم الاسدی و ابی بصیر لیث بن البختری المرادی ایشان هر دو را آورده است و برای این اورده است که تمام روایت های مصرح به لیث را بیاورد و روایت های مصرح به یحیی را هم بیاورد و روایت های ابی بصیر را هم بیاورد .علت این که اینها را هم با هم ذکر کرده است چون یک حجمی از روایاتی که این وسط هست به عنوان ابی بصیر مطلق است. اینها را مناسب می دانسته است همه را در یک جا جمع کند که کسی که می خواهد استفاده کند، خودش با توجه به دیدن و کنار هم گذاشتن این روایات بتواند در مورد ابی بصیر های مطلق اظهار نظر کند. خب حالا این یک مقدمه این بحث بود. حالا بر می گردیم به بحث اصلی که ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی. این ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی دو جا فقط وارد شده است. یک جا در رجال کشی است. یک جا هم در رجال شیخ طوسی در اصحاب الصادق نامش وارد شده است. در رجال کشی یک عنوانی ایشان مطرح کرده است. «فی ابی بصیر عبدالله بن محمد الاسدی» بعد یک روایتی ذکر کرده است در ذیلش در آن روایت ابی بصیر مطلق است.

**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ، سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ مَسْأَلَةٍ فِي الْقُرْآنِ فَغَضِبَ وَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ تَحْضُرُنِي قُرَيْشٌ**

این روایت اصلا هیچ قرینه ای از اینکه مراد از ابی بصیر، عبدالله بن محمد اسدی هست نیست. بلکه قرینه بر خلاف هست. چون راوی از ابی بصیر عبدالله بن وضاح است. این عبدالله بن وضاح در شرح حالش گفته اند که صحب یحیی بن قاسم و عرف به. این همراه ابی بصیر یحیی بن قاسم بود و اصلا به او شناخته می شود اصلا به عنوان شاگرد ابی بصیر اسدی شناخته می شده است. اینجوری مشخصه عبدالله بن وضاح صحبتش نسبت به ابی بصیر اسدی بوده است. ا ینکه چطور شد که حالا این شکلی اینجا آ ورده بشود. صاحب قاموس الرجال اینجا مدعی است که این عنوان این شکلی نبوده است و عنوان این شکلی بوده است، بی ابی بصیر الاسدی و علباء و مدعی هست که یک روایت دیگری اینجا هست ایشان مدعی هست که یک مجموع ای از روایات یعنی ایشان دو تا عنوان برای رجال کشی قائل هست. یک عنوان ابی بصیر لیث بن البختری و یک عنوان ابی بصیر الاسدی و علباء الاسدی ایشان می گوید ابی بصیر و علباء اسدی را با هم ذکر کرده است و یک سری روایات مربوط به لیث بن البختری است و یک سری روایات مربوط به ابی بصیر و علباء هست. علت اینکه این دو تا را هم با همدیگر روایاتشان را ذکر کرده است این است که چون یک روایت مشترک بوده است که هر دو اینها در آن واقع هستند. ایشان خواسته است روایت های ابی بصیر اسدی و روایت های علباء اسدی را در یک عنوان واحد درج کند به دلیل اینکه یک روایت از این روایت های ما هر دو این ها با هم واقع هستند بنابراین روایت های مربوط به ابی بصیر اسدی که در آن عنوان لیس بن البختری بود همه آن ها را می گوید که مربوط به این عنوان دیگر است. همه آنها مربوط به ابی بصیر اسدی و علباء هست و عبدالله بن محمد اسدی اصلا نبوده است و علباء بوده است و علباء کأنه شده، حالا توضیح نداده است که چطور ابی بصیر اسدی و علباء تبدیل شده است به ابی بصیر و عبدالله بن محمد اسدی لابد می خواهد بگوید عبدالله به علباء منشأ این قاطی شدن شده است و امثال اینها یک همچین چیزی را مطرح می کند. بعد این توضیح را می دهد که یکی از آن روایت هایی که در آن عنوان ابی بصیر لیث بن البختری هست آن روایت در سندش ابی بصیر واقع است. که به قرینه مراد از ابی بصیر، یحیی اسدی است. در متنش هم صحبتی از علباء هست. و در این روایت از هر دو این دو بزرگوار، علباء و ابو بصیر اسدی صحبت به میان شده است و در مورد هر دو اینها مطلبی هست. روایت این هست که شعیب عقرقوفی نقل می کند. شعیب عقرقوفی خواهر زاده یحیی بن ابی القاسم است و ابی بصیری که در روایات او هست مراد یحیی هست که امام علیه السلام این شعیب را هم ارجاع داده اند به دایی اش. شعیب گفته است که من خدمت شما نمی توانم برسم احتیاجات دارم چه کار کنم حضرت فرموده اند که علیک بالاسدی که اشاره به دایی اش است که ابی بصیر اسدی هست. این ابی بصیر در این روایت یحیی اسدی است.

قال دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فقال لی حضرت علباء عند موته در هنگام مرگ علباء پیشش بودی؟ می گوید بله بودم و او به من اخبار داد که شما ضمانت بهشت کرده اید برای ایشان و به من گفت که یاداوری کنم خدمت شما که همچین قراری داشته ای؟ و بعد من هم گفتم حالا یادآوری کنم و بعد شروع می کند ابی بصیر چیز کردن که خب من کور نابینای خلاصه بیچاره و بر ما یک همچین ضمانتی نمی کنی؟ حضرت ضمانت می کند و یک روایت مفصلی که در ذیلش هست. خب این روایت هم در واقع مدح علباء هست که امام علیه السلام ضمانت بهشت برایش کرده است و هم مدح خود ابی بصیر اسدی هست که امام علیه السلام نسبت به او این ضمانت بهشت را کرده است. صاحب قاموس الرجال می خواهد بگوید که خلاصه عبدالله بن محمد اسدی که اینجا وارد شده است، این وجود خارجی نداشته است و بعد هم می گوید که رجال شیخ هم عنوان عبدالله بن محمد اسدی که دارد می گوید یکنی ابی بصیر از اینجای رجال کشی گرفته است. این تحریفی که در رجال کشی گرفته شده است به رجال شیخ طوسی هم منتقل شده است. این ماحصل فرمایش صاحب قاموس الرجال

در مورد فرمایش صاحب قاموس الرجال ایشان خیلی توضیح، عرض کردم اینکه چطور شده است که این مقدار این روایت ها زیر و رو شده است و این همه تغییرات ایجاد شده است این خیلی توضیح ایشان وافی نیست. ولی من یک نکته ای می خواهم عرض کنم و آن این است که کلمه عبدالله بن محمد اسدی این عنوان، حالا چه عنوان،،، عبدالله بن محمد اسدی یک عنوان در مورد حجال هست. آن یک شخص معروفی است در عبدالله بن محمد اسدی حجال به بحث ما کاری ندارد آن را بگذارید کنار. عنوان عبدالله بن محمد اسدی که مربوط به حجال نیست دو جا با عنوان ابو بصیر با قید ابو بصیر ذکر شده است و یک جا هم بدون قید ابی بصیر در رجال کشی ذکر شده است در سه جا. جالب این جا است که هر سه جایش یک گیری این وسط وجود دارد. یکی همین ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی رجال کشی بود که عنوانی که ذکر شده است که در ذیلش اصلا روایتی که مربوط به عبدالله بن محمد اسدی باشد ذکر نشده است. بلکه روایت ابی بصیر یحیی است این یک. یک مورد دیگری در همین روایتی که صاحب قاموس الرجال اشاره می کند که مربوط به ابی بصیر یحیی و علباء هست، همین روایت در یک جای سندش یک عبدالله بن محمد اسدی قرار گرفته است همین جوری که نه از جهت راوی تناسب دارد نه از جهت مروی عنه. این وسط چه کار می کند این عبدالله بن محمد اسدی نمی دانم. این سند این هست رجال کشی صفحه 171 حدیث 289 از همان مواردی هست که در عنوان ابی بصیر لیس بن البختری المرادی ذکر شده است. سند این است.

**محمد بن مسعود عیاشی شروع می شود عن احمد بن منصور عن احمد بن الفضل و عبدالله بن محمد الاسدی عن ابن ابی عمیر عن شعیب العقرقوفی تا آخر**

این یک عبدالله بن محمد اسدی این وسط چه کار می کند نه راوی اش نه در روایت های ابن ابی عمیر جای دیگری سابقه دارد و نه جزو مشایخ احمد بن منصور سابقه دارد و جالب این است که همین روایت را با همین سند جای دیگر رجال کشی وارد شده است و عبدالله بن محمد اسدی این وسط نیست. آن آدرسش صفحه 199 حدیث 351 که آنجا تحت عنوان

**في علباء بن دراع الأسدي و أبي بصير**

آن عنوانی که دارد این است. علباء بن دراع الاسدی و ابی ابصیر. این روایت را آورده است و به همین سند هم هست و این وسط عبدالله بن محمد اسدی نیست. و خب اینکه این وسط چطور شده است که این آمده است یک سوال برانگیز است دقیقا. خب این هم مورد دوم.

مورد سوم رجال شیخ است. رجال شیخ عبدالله بن محمد اسدی را که ذکر می کند. رجال شیخ یک نکته ای را حالا من مقدمتا ذکر کنم. باب اصحاب الباقر رجال شیخ، در باب اصحاب الباقر هست. یکی از منابع اصلی باب اصحاب الباقر رجال برقی است. رجال برقی جزو منابع اصلی رجال الباقر است که من یک مقاله مفصلی درباره ارتباط رجال برقی و رجال شیخ نوشته ام و نشان داده ام که این یک منبع اصلی هست و پیداست دقیقا به همین ترتیب عناوین را اخذ کرده است. نکته جالب این جا هست همین جایی که عبدالله بن محمد اسدی ابی بصیر هست، در رجال برقی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم است. دقیقا همین جا، یعنی ترتیب عناوین را که آدم نگاه می کند آنجا هم ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم هست و چطور شده است این وسط، پیداست که از رجال برقی گرفته است و چطور شده این ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی این وسط ثبت شده است نمی دانم. نکته جالب این است که هر سه جایی که این ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی وارد شده است یک همچین گیری وجود دارد. و این به نظر می رسد اصل این مطلب که صاحب قاموس الرجال می گوید که اینجا یک تحریفی رخ داده است مثلا یک چیزی این وسط هست و اینها مطلب درستی است ولی این که چجوری این تحریف را از جهت قواعد تحریفی بشود درست و راستش کرد راحت نیست. ولی اصل ادعا که ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی ما اصلا نداریم این ادعا پذیرفتنی است چون هر جایی که دست می گذاریم یک گیر پیدا می کند. سه جا هست هر سه جای آن هم یک مشکلی دارد. یک ناهمگونی با قواعد دارد. نمی دانم حالا مثلا مرحوم شیخ تصور می کرده است که یک ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی وجود دارد بعضی جاها این ابی بصیر ها را خود شیخ تطبیق کرده است چه هست من بالاخره نتوانستم یک وجه منطقی برای منشأ این تحریف پیدا کنم ولی اصل این تحریفی که، این وسط حرف صاحب قاموس الرجال علی القاعده باید درست باشد. چون عرض می کنم هیچ جای دیگری در اسناد هم ابدا ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی وارد نشده است. این سه جایی هست که وارد شده است و هر سه جای آن هم یک جایش گیر دارد. و این است که به نظر می رسد اصل ادعای صاحب قاموس الرجال درست باشد و بعید هم نیست با همان علباء اسدی که ایشان می گوید ارتباط داشته باشد که دقیقا یکی از جاهایی که محل گیر هست همان جایی هست که روایت علباء اسدی هست اما اینکه چجوری این تحریفات رخ داده است یک روند منطقی آدم پیدا کند برای این تحریفات من نتوانستم عجالتا این روند را کشف کنم. به نظرم اصل ادعا درست است و ما کسی به نام ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی نداریم. حاج آقا یک موقعی می فرمودند که مرحوم سید مهدی خوانساری یک رساله ای نام عدیمه النظیر دارد. صاحب قاموس الرجال هم رساله ای در مورد ابی بصیر دارد. صاحب قاموس الرجال تنها یک نکته اضافه بر رساله ابی بصیر دارد همین ادعایی که می کند که ابی بصیر عبدالله بن محمد اسدی وجود خارجی ندارد که این نکته قابل توجه است. البته عرض کردم استدلالش استدلال وافی نیست ولی اصل اینکه اصلا وجود خارجی ندارد اصل این را می شود پذیرفت. و این نکته جالب توجهی است ولی نکات اصلی بحث همان نکاتی هست که در کلام مرحوم سید مهدی خوانساری وجود دارد. پس بنابراین ما دو تا ابی بصیر داریم. یک لیث بن البختری و یک ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم. خب در اینجا دو مرحله بحث وجود دارد. یک مرحله این است که آیا این دو هر دو ثقه هستند یا ثقه نیستند یک مرتبه دیگر اینکه چطوری می توانیم ابی بصیر های مطلق را تشخیص بدهیم؟ یکی از روایت های ما علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر بود که آن گفتیم مراد یحیی اسدی است و آن خب روشن است که مراد یحیی اسدی است آن بحث اینکه آیا هر دو ثقه هستند یا خیر مربوط به آن است. یک بحث دیگر تمییز مشترکاتش است. تمییز مشترکاتش را حالا امروز نمی رسیم ولی آن بحث اول را یک اشاره کنم و تکمیل این بحث و ادامه اش فردا انشاءالله.

مرحوم سید مهدی خوانساری یک رساله ای دارد به نام رساله عدیمه النظیر مشهور شده است. خیلی رساله خوبی است. رساله عدیمه النظیر فی احوال ابی بصیر هست. این رساله در جوامع فقهی یک مجموعه ای به نام جوامع فقهیه چاپ شد. چاپ سنگی بزرگ به قطع رحلی که مجموعه ای از کتاب های قدمای اصحاب را در آن جمع آوری شده بود وسط کتاب های فقهی کتاب رساله عدیمه النظیر هم چاپ شده بود. که خیلی رساله خوبی هست. حاج آقا یک سری حواشی هم بر این داشتند که من حواشی حاج آقا را جدا کردم و یک رساله در آوردم و یک مقداری خودم هم حواشی مختصری بر آن داشتم. این رساله عدیمه النظیر در کتاب میراث حدیثی شیعه که آقای مهریزی و آقای صدرائی چاپی که کرده اند مال دار الحدیث در یکی از شماره هایش چاپ شده است علاوه بر رساله عدیمه النظیر این حواشی حاج آقا را دارند هم چاپ شده است و اینها. رساله خیلی نفس گیری هم هست. یعنی کسی که بخواهد این رساله را بخواند مثل اینکه باید کوه اورست را می خواهد فتح کند. نفس می گیرد یعنی همین جوری نحوه قلم زدنش هم اینجوری است، مثلا یک مطلب را آ ورده است مبتدایش اینجا است و خبرش چهار صفحه بعد است. چهار صفحه از این رحلی ها. نفس گیر است و اصلا آدم باید یک جا بشیند و ببیند چه کار دارد می کند. من دو بار این رساله را با دقت خواندم یعنی با دقتی که کلمه به کلمه خوانده ام برای اینکه مطالبش را بررسی کنم و اینها چون یک رساله ای به عنوان مکمل این هم نوشته ام که البته آن چاپ نشده است. در نتیجه گیری ها، در ریزه کاری ها یک سری ان قلت و قلت ها و بحث های ریزه کاری هست که آن ها را در همان رساله حواشی حاج آقا همراهش آن مطالب را خودم درج کردم و اینها. ولی در نتیجه گیری ها و امثال اینها یادم نمی آید حتی یک مورد هم مخالف ایشان یعنی یک سند باشد که ایشان مثلا بگوید مراد کیست و ما یک کس دیگری را چیز کرده باشیم، از نتیجه گیری عملی تمییز مشترکات و اینها هیچ ندیده ام که یادم نمی آید خیلی رساله جالبی هست که حاج آقا یک موقعی تعبیر می کردند که هیچ بحث رجالی ای نیست که کسی در موردش قلم زده باشد که به این اقتدار و قوت قلم زده باشد. خیلی قوی هست. من یک نکته ای را عرض کنم ایشان می گوید که دو تا ادعا دارد. یک ادعایش این است که اولا یحیی بن ابی القاسم مهم تر از لیث بن البختری هست به تعبیر ایشان احقّ بالاستسحاق؟ شخصیت برجسته او هست اصحاب اجماع او هست این یک نکته. نکته دوم اینکه مطلقات ابی بصیر هم جز در موارد اندکی منصرف هست به یحیی بن ابی القاسم. این هم ادعای دوم.

در مورد ادعای اول یک نکته ای که ذکر می کند این است که اصل اینکه تصور شده است که یحیی بن ابی القاسم صحیح نیست ناشی از یک اشتباهی هست که علامه کرده است. یک کس دیگری به نام یحیی بن ابی القاسم حذاء وجود داشته است واقفی بوده است. یحیی بن القاسم حذاء بوده است که واقفی بوده است این قاطی شده است با یحیی بن ابی القاسم یا یحیی بن قاسم ابی بصیر اسدی. این دو تا با هم دیگر قاطی شده است و اولین بار هم علامه این اشتباه را کرده است در خلاصه این دو تا را با هم دیگر یکی دانسته است و البته قبل از او هم یک مقداری خلط بین این دو تا عنوان از رجال کشی هم از بعضی چیزهایش استفاده می شود که این دو تا با هم دیگر قاطی شده است امثال اینها. احتمالا ایشان حالا بعد توضیحش را فردا بیشتر می دهم آن که واقفی هست و در بعضی روایات به عنوان واقفی بودن مطرح است یحیی بن قاسم حذاء است و ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی حذاء هم نیست و به آن هم ارتباط ندارد. حالا اگر یحیی بن قاسم باشد شاید قول صحیح تر این باشد که یحیی بن ابی القاسم اسد. حالا قاسم هم نیست. یحیی بن ابی القاسم هست. آن ابی بصیر 150 از دنیا رفته است. صدوپنجاه واقفه زمان وفات امام کاظم که 183 هست ایجاد شده اند. 33 سال قبل از واقفی این ابی بصیر از دنیا رفته است اصلا در وقف و اینجور چیز ها نبوده است. در آن زمان وقف نبوده است. البته احتمالا وقف قبل از وفات امام کاظم علیه السلام سه چهار سال آخرش هم زمزمه های وقف بوده است. به نظر می رسد که قرائن نشان میدهد که زمزمه های اینها که می خواستند واقفه بشوند از زمانی که امام کاظم به زندان افتاده است اینها قضیه را شروع کرده اند زمزمه های وقف را راه انداخته اند ولی فوقش همان سه چهار سال آخر زمان امام کاظم علیه السلام حالا سی سال، حداقل یک چیزی حدود سی سال بعد از وفات ابو بصیر اسدی بحث های وقف و اینها مطرح شده است آن اصلا ربطی به آن وقف و واقفی و امثال اینها ندارد. یحیی بن قاسم حذاء؟؟؟؟؟؟؟

کس دیگری است که فردا این را بیشتر توضیح می دهم این را ملاحظه بفرمایید و بحث دوم اینکه مطلقات ابی بصیر به چه کسی منصرف هست این را هم فردا اجمالی از این،

سوال:

پاسخ: ایشان می گوید جز در موارد نادر به یحیی منصرف است. و اینکه این مطلقات به چه کسی منصرف است مرحوم صاحب وسائل یک سری موارد را گفته است که به لیث منصرف است در جامع الروات هم ملاحظه بفرمایید یک سری قرائنی برای تمییز مشترکات هست این را انشاءالله فردا ما بحث می کنیم. بحث ابو بصیر خیلی مفصل است و من فقط کلیات بحث را دنبال می کنم و یک مقداری بعضی نکته های روشی بحث را می خواهم اینجا طرح کنم. جامع الروات را حتما ببینید من می خواهم فردا جامع الروات را بیاورم نحوه تمییز مشترکات ایشان را توضیح دهم که ایشان چه کار کرده است در تمییز مشترکات یک مدل خاصی است که فهم عبارت جامع الروات اینکه این خیلی جالب است که نحوه کاری که ایشان کرده است را ما بشناسیم چون خیلی در بحث های روشی مهم است.

سوال: علامه ابو بصیر را واقفی می دانند؟

پاسخ: واقفی دانسته است. و مشکلی هم که در مورد یحیی بن ابی القاسم هست چون اینها را واقفی دانسته اند و اینها روایت های موثقات را حجت نمی دانستند مشکل از اینجا ناشی شده است. مشکل از اینجا ناشی شده است که اینها چون این را واقفی می دانستند و شرط صحیح بودن روایت را امامی بودن راوی می دانستند ابو بصیر را گفته اند که واقفی است و روایت هایش قبول نیست و این را حالا فردا توضیح بیشترش را می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد